

یادداشت

دکتر محمد علی هرمزی زاده‌امدیر گروه ارتباطات دانشگاه صداوسیما

مرجعیت رسانه ملی باوجود رقیب تراشی‌ها

در سال‌های اخیر و با گسترش پلتفرم‌ها، سکوهای دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی، بحث درباره جایگاه رسانه‌های عمومی ونسبت آنها بابارسانه‌های نوین بیش از گذشته مطرح شده است. دراین میان، پرسش اصلی آن است که باوجود دسترسی گسترده مخاطبان به انواع منابع خبری ومحتوایی، چارسانه ملی همچنان بخشی از مرجعیت خود را حفظ کرده و علت تلاش برخی جریان‌ها برای کمزنگردن نقش آن چیست .بی‌شک یکی از دلایل اصلی تداوم مرجعیت رسانه ملی، مسأله خبرهای جعلی و فرافکبری اطلاعات غیرواقعی در فضای مجازی است. فضای مجازی مملو از خبرهای جعلی است ومردم در بسیاری از موارد نمی‌توانند به این خبرها اعتمادکنند. هر چند گروهی محدود به‌دنبال اخبار جهت‌دار علیه جمهوری اسلامی هستند وبه همین علت سراغ منابعی می‌روند که محتوای مطلوب آنها را تولید می‌کنند. افرادی که دنبال حقیقت هستند، نمی‌توانند به راحتی به فضای مجازی اعتماد کنند. هر روز حجم زیادی از اخبار جعلی، دروغ و غیرواقعی در این فضا منتشر می‌شود که بعدا مشخص می‌شود که کاملاً بی‌اساس بوده است. کسی که به دنبال شناخت حقیقت است، در پی یک منبع خبری می‌گردد که بتواند به آن اعتماد کند؛ منبعی که وقتی خبری را می‌بیند، می‌خواند یا می‌شنود، بتواند اطمینان داشته باشد آن اتفاق واقعاً رخ داده است. این مسأله بسیار مهم است، زیرا یکی از ارکان اصلی مرجعیت، قابل اعتماد بودن آن است و مخاطب باید بتواند به یک مرجع خبری، اعتماد داشته باشد. صداوسیما هر خبری را پخش نمی‌کند و خبرها پیش از انتشار، کنترل و صحت سنجی می‌شوند؛ بنابراین تا زمانی که از یک خبر اطمینان حاصل نشود، آن را منتشر نمی‌کنند و همین مسأله می‌تواند اعتماد مخاطبان را بیش از فضای مجازی به خود جلب کند.

فضای مجازی به دلیل سهولت دسترسی، سرعت انتشار و ویژگی‌های دیگر، مزیت‌هایی نسبت به صداوسیما دارد اما از منظر قابل اعتماد بودن نمی‌تواند با رسانه ملی رقابت کند. از این رو مخاطبان خبری را در فضای مجازی می‌بینند اما درباره درستی آن تردید دارند. بنابراین شب تلویزیون را روشن می‌کنند تا ببینند رسانه ملی نیز آن خبر را اعلام می‌کند یا نه؛ اگر اعلام شد، آن را معتبرتر می‌دانند و اگر خبری در رسانه ملی مطرح نشد، احتمال می‌دهند خبر منتشر شده در فضای مجازی جعلی بوده است.

این سازوکار را باید یکی از دلایل اصلی باقی ماندن مرجعیت رسانه ملی دانست. دلیل دیگر این است که صداوسیما با جمهوری اسلامی پیوند دارد و برای بسیاری از مردم، مواضع و تحلیل‌های جمهوری اسلامی مالک است. مخاطب می‌خواهد بداند نظام جمهوری اسلامی درباره یک رخداد چه می‌گوید، چه خبری را چگونه تحلیل و تفسیر می‌کند و نسبت به تحولات مختلف چه موضعی دارد.

باید توجه داشت در حوزه خبر، تنها صحت یک واقعه اهمیت ندارد، بلکه شیوه تحلیل و تفسیر آن نیز برای مخاطب تعیین‌کننده است؛ بنابراین ممکن است یک خبر درست باشد اما نحوه تحلیل و تفسیر آن در منابع مختلف

متفاوت است. یک رسانه خارجی ممکن است رخدادی را به شیوه خود تحلیل کند، در حالی‌که تحلیلی که در برنامه‌هایی مانند به وقت ایران از شبکه خبر ارائه می‌شود، برای مردم قابل قبول‌تر است و آن را می‌پذیرند.



در بهره‌گیری از ظرفیت‌های رسانه‌ای برای انعکاس ابعاد فرهنگی و معرفتی اربعین، اقدامی مؤثر در تقویت حضور محتوای قرآنی و معارفی در رسانه ملی به‌شمار می‌رود و استمرار این رویکرد می‌تواند زمینه‌ساز آثار ماندگارتر و گسترده‌تری در این عرصه باشد. امید است با توجه به ظرفیت‌ها و توانمندی‌های موجود در شبکه قرآن و معارف سیما، حمایت و توجه جنابعالی به این شبکه همچنان تداوم یافته و با تقویت امکانات و ظرفیت‌های آن، زمینه برای توسعه و ارتقای تولیدات قرآنی و معارفی و ایفای نقش مؤثرتر این شبکه در رسانه ملی فراهم شود. توفیق روزافزون جنابعالی و همکاران محترم سازمان صداوسیما را در انجام رسالت‌های فرهنگی و دینی از خداوند متعال مسالت دارم.»

قدردانی از رسانه ملی برای پوشش رویداد عظیم اربعین

رئیس سازمان تبلیغات اسلامی فعالیت‌های صدا و سیما در انعکاس ابعاد فرهنگی رویداد اربعین را اقدامی مؤثر توصیف کرد

از تلاش‌ها و اقدامات جنابعالی و همکاران محترم سازمان صداوسیما، به‌ویژه مدیران و عوامل شبکه قرآن و معارف سیما، در ایام اربعین حسینی (ع) تشکر و قدردانی نمایم.

فعالیت‌های گسترده و اثرگذار این شبکه در انعکاس حضور مردم و پوشش برنامه‌ها و رویداد‌های قرآنی و معارفی اربعین، جلوه‌ای شایسته از ظرفیت‌های رسانه ملی در ترویج و تعمیق معارف قرآن کریم و اهل بیت (ع) بود. تلاش‌های صورت‌گرفته در این ایام، به‌ویژه

رئیس شورای توسعه فرهنگ قرآنی و رئیس سازمان تبلیغات اسلامی، در نامه‌ای به رئیس سازمان صداوسیما، از اقدامات مدیران و عوامل شبکه قرآن در انعکاس راهپیمایی ایام اربعین قدردانی کرد و فعالیت‌های گسترده این شبکه در انعکاس رویداد‌های قرآنی و معارفی را جلوه‌ای شایسته از ظرفیت‌های رسانه ملی دانست. به گزارش روابط عمومی رسانه ملی، در نامه حجت‌الاسلام والمسلمین محمد قمی خطاب به پیمان جبلی آمده است: «بدین وسیله لازم می‌دانم

ما زیاران چشم‌یاری داشتیم!

در روزهایی که صداوسیما در خط مقدم جنگ روایت‌ها قرار دارد تخریب این نهاد ملی، یک سوء محاسبه راهبردی و بزرگ‌ترین هدیه به دشمن است



تربییونی است که در برابر هجمه‌های شبانه‌روزی رسانه‌های بیگانه، برچم روایت اول را بالا نگه داشته است. آیا واقعا منتقدان تند خو، واقعیت‌های میدان را ندیده‌اند؟ یا شاید

«تخریب مرجعیت داخلی»، پیروز میدان باشد.

آنچه در فضای اخیر شاهدیم، نوعی «بی‌انصافی مصلحتی» است. گویی برخی فراموش کرده‌اند که این رسانه، تنها

همه ایران در قاب رسانه ملی

سند تحول صدا و سیما می‌کوشد با شکستن کلیشه‌های مرکزگرا و ارتقای زیرساخت‌های استانی با نگاه ویژه به اجرای «ایران جان» تصویری جامع از کشورمان ارائه دهد

استعداد محلی، داستان محلی و ظرفیت بومی می‌تواند به محصولی با مخاطب ملی تبدیل شود.

مردم، از سوزه به روایتگر

یکی از تغییرات مهم در این مسیر، تغییر جایگاه مردم است. در مدل سنتی، مردم عمدتاً مخاطب رسانه بودند. یعنی رسانه برای آنها برنامه تولید می‌کرد و آنها تماشاگر بودند اما عدالت در آنتن می‌تواند این رابطه را تغییر دهد. در الگوی جدید مردم می‌توانند بخشی از فرآیند روایت باشند. زندگی روزمره آنها، مشکلات، موفقیت‌ها، ظرفیت‌های اقتصادی و فرهنگی شهرشان و حتی زبان و گویش‌شان می‌تواند وارد قاب شود.

این موضوع به‌خصوص درباره مناطقی اهمیت دارد که کمتر فرصت دیده شدن در شبکه‌های سراسری داشته‌اند. وقتی یک خانواده، یک کارآفرین، یک هنرمند، یک ورزشکار، یک روستا یا یک شهر کوچک در شبکه ملی دیده می‌شود، احساس تعلق رسانه‌ای نیز تقویت خواهد شد. درواقع عدالت در آنتن فقط توزیع زمان پخش نیست؛ توزیع فرصت دیده شدن است.

از «ایران جان» تا یک شبکه تولید ملی

اهمیت چنین رویکردی زمانی بیشتر می‌شود که آن را یک برنامه مقطعی نبینیم. اگر قرار باشد عدالت در آنتن به یک سیاست پایدار تبدیل شود، باید از دل آن یک شبکه گسترده تولید شکل بگیرد؛ شبکه‌ای که مراکز استان‌ها را به حلقه‌های فعال تولید محتوای ملی تبدیل کند. در چنین مدلی، یک استان می‌تواند در حوزه مستند توانمند باشد، استان دیگر در سریال‌سازی، دیگری در برنامه‌های موسیقایی و آیینی و منطقه‌ای دیگر در تولید محتوای کودک، طنز یا برنامه‌های اجتماعی ظرفیت بیشتری داشته باشد. قرار نیست همه مراکز دقیقاً یک کار را انجام دهند. اتفاقاً مزیت اصلی در تخصصی شدن ظرفیت‌های بومی است. این تقسیم‌کار می‌تواند هزینه تولید را نیز منطقی‌تر کند و همزمان باعث شود استعدادهایی که قبل کمتر دیده می‌شدند فرصت رشد پیدا کنند.

شبکه‌های سراسری؛ ویتترین ظرفیت‌های ایران

شبکه‌های سراسری مهم‌ترین حلقه اتصال میان تولیدات استانی و مخاطب ملی هستند. یک برنامه استانی ممکن است مخاطب خودش را در همان منطقه داشته باشد اما وقتی اثری به شبکه سراسری راه‌پیدای می‌کند، مخاطبان آن چندین برابر می‌شود و یک شهر یا استان می‌تواند برای میلیون‌ها نفر به موضوعی تازه و جذاب تبدیل شود. این اتفاق حتی از منظر گردشگری، اقتصاد و معرفی ظرفیت‌های محلی نیز اهمیت دارد. بسیاری از نقاط ایران از نظر طبیعت، صنایع دستی، غذا، معماری، تاریخ، موسیقی و مشاغل بومی ظرفیت‌هایی دارند که در آن

در روزهایی که غبار جنگ نرم، مرزهای فرهنگی و رسانه‌ای کشور را به شدت درگیر کرده است، مشاهده برخی کلیشه‌های تند و تیز از رسانه ملی، بیش از آن‌که نشان‌دهنده یک دغدغه و مبتنی بر رشد و اصلاح باشد، تداعی‌گر یک سوء محاسبه راهبردی است. عجیب است؛ درست در لحظاتی که باید صفوف خودی‌ها فشرده‌تر از همیشه باشد، برخی ترجیح می‌دهند دوربین نقد خود را نه به سمت رقبای برون مرزی، که به سمت خیمه‌گاه اصلی رسانه‌ای نظام نشانه بگیرند.

طرح علنی این موضوع که «تلویزیون نگاه نمی‌کنم»، آن هم در حضور مدیران رسانه، فارغ از نیت گوینده، بیش از آن‌که یک نقد فنی یا ساختاری باشد، القای نوعی دلسردی به بدنه جامعه است. وقتی چنین دیدگاهی در سطوح عالی مدیریتی ترویج می‌شود، ناخودآگاه این پیام را به افکار عمومی مخابره می‌کند که رسانه ملی مرجعیت خود را از دست داده است؛ حال آن‌که در میانه جنگ تمام‌عیار رسانه‌ای، تضعیف مرجعیت این رسانه، نه یک کنش اصلاحی، بلکه اقدامی است که ناخواسته، مسیر را برای جایگزینی رسانه‌های بیگانه در سید مصرف رسانه‌ای مردم هموار می‌سازد. نقد سازنده باید در اتاق‌های فکر و به دور از هیاهوی رسانه‌ای صورت گیرد، نه این‌که با علنی کردن «غهر یا رسانه»، اعتماد عمومی به تنها تربیون رسمی کشور را دچار خدشه کرد. بیایید کمی عمیق‌تر نگاه کنیم. تضعیف صداوسیما در این کارزار، دقیقاً هم‌نوا شدن با اکثریتی است که نت‌هایش در استودیوهای لندن و واشنگتن نوشته می‌شود. وقتی از تربیون‌های رسمی، چنان بیانی علیه رسانه ملی اتخاذ می‌شود که گویی خطای استراتژیک طرف مقابل است، ناخودآگاه همان هجمه پراکنان و نفاق‌افکنانی که دور هم جمع شده‌اند تا برای ناامیدی ملت نقشه‌کشی کنند، به وجد می‌آیند. این جنس نقد، نه تنها گوهی از مشکلات باز نمی‌کند، بلکه عملاً به دشمن پاس گل می‌دهد تا در بازی

یکی از مهم‌ترین بخش‌های سند تحول رسانه ملی مفهومی است که شاید در نگاه

اول ساده به نظر برسد اما در عمل می‌تواند یکی از عمیق‌ترین تغییرات در ساختار رسانه‌ای کشور باشد؛ عدالت در آنتن. معنای این رویکرد فقط افزایش تعداد برنامه‌های استانی یا پخش چند گزارش از شهرهای مختلف نیست. مسأله فراتر از اینهاست. عدالت در آنتن یعنی ظرفیت‌های انسانی، فرهنگی، فنی و تولیدی همه استان‌ها دیده شود و هر منطقه از کشور بتواند سهمی واقعی از روایت ایران در رسانه ملی داشته باشد. سال‌ها رسانه ملی با یک مسأله قدیمی مواجه بود؛ تمرکز پخش قابل توجهی از تولیدات مهم، چهره‌ها، لوکیشن‌ها و روایت‌های پرمخاطب در پایتخت. این تمرکز البته دلایل حرفه‌ای، اقتصادی و فنی خود را داشت اما نتیجه آن این بود که بخش‌هایی از جامعه احساس می‌کردند زندگی، فرهنگ و ظرفیت‌های‌شان کمتر در قاب شبکه‌های سراسری دیده می‌شود. سند تحول تلاش می‌کند این معادله را تغییر دهد نه با حذف تهران بلکه با اضافه کردن ایران به قاب تلویزیون.

از استان به آنتن سراسری؛ یک تغییر نگاه

عدالت در آنتن زمانی معنا پیدا می‌کند که استان‌ها فقط تولیدکننده برنامه برای شبکه‌های استانی نباشند بلکه آثار و روایت‌های آنها بتواند به شبکه‌های سراسری نیز راه پیدا کند. این تغییر، اهمیت زیادی دارد. وقتی یک مستند، سریال، برنامه ترکیبی یا روایت اجتماعی از یک استان در شبکه سراسری دیده می‌شود، آن منطقه دیگر صرفاً موضوع یک برنامه محلی نیست؛ بخشی از روایت ملی ایران شده است.

مسأله عدالت در محورهای دوازده‌گانه اولویت محتوایی سند تحول رسانه ملی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. در بند مربوطه عنوان شده است: «لازمه تقویت هویت ملی و پیشرفت بومی، شکستن کلیشه‌های مرکزگرایانه و نگاه عادلانه به ظرفیت‌های متنوع و غنی جغرافیای فرهنگی ماست. حرکت سیم‌غ‌وار ایران اسلامی در مسیر تمدن اسلامی، در درجه اول نیازمند دیدن ایران اسلامی به مثابه یک کل به هم پیوسته است. طراحی جریان نقد درون‌گفتمانی برای احقاق حقوق عامه و ایستادگی فراگیر و عمومی برای تحقق قسط، جزء مهم دیگری از راهبرد گسترش عدالت است که به جلوگیری از سرریز مطالبات اجتماعی، اقتصادی و... به جریان انتقادی معاند و برانداز خواهد انجامید و بر استحکام و محبوبیت نظام خواهد افزود. از طرف دیگر عدالت فردی، به معنای ایستادگی آحاد مردم پای شاخص‌های عدالت در زندگی شخصی، شغلی، خانوادگی، محلی و اجتماعی‌شان، پشتوانه و لازمه عدالت حکومتی است.»

این نگاه در طرح‌هایی مانند «ایران جان» نمود بیشتری پیدا کرده است؛ رویکردی که می‌کوشد ظرفیت‌های هر استان را به مخاطب سراسر کشور معرفی کند. در چنین مدلی، استان‌ها قرار نیست صرفاً درباره خودشان حرف بزنند بلکه قرار است تصویری از ایران ارائه کنند که بدون شناخت فرهنگ، تاریخ، مردم و ظرفیت‌های مناطق مختلف کامل نخواهد بود.